



خوشحالم از این که خوب فهمانده شدم باید بزنم به بی خیالی تو چطور؟  
اوضاع خلاصه کاملاً امروز نیست بی دغدغه  
روبراه، عالی... تو چطور؟

**به به. از این شعر به نظر می آید که شما مثل برخی شاعران کلاسیک سرا در شمع و گل و پروانه گیر نکردید و از خلق مضمون تازه ناتوان که نیستید، هیچ، بسیار توانایی دارید.**

به نظر من اون شاعران مدنظر شما به شعر مثل ساختن یک ساختمان نگاه می کنن که باید دونه دونه آجر بذارن روی هم تا تبدیل به ساختمان بشود و این آجرها، بنا به بضاعت هر کسی، دایره ی واژگانش، میزان تسلط مغزش به فنون شعر ، و... تفاوت می کند. اما شاعری که به زبان امروز شعر می گوید کارش شبیه تولد بچه است. اراده ی بچه دار شدن از اوست ولی باقی کارها تا تولد بچه اتومات توسط توانایی ها و پتانسیل های جسم و مغز آدم اتفاق می افتد در حالی که بهش تغذیه و مراقبت هم از بیرون می رسانند و ازش غافل نیست.

گیر کردن در واژه های قدیم به دلیل این نوع نگاه به شعر است به نظرم. داریم تلاش میکنیم که شعر بگیریم. نمیداریم شعر تلاش کنه که از لابلای وجود ما متولد شود. گاهی آدم هنوز به اونجا نرسیده که توانایی باروری داشته باشد درمورد شعر. شعر رو با تلاش میسازد. به نظرم کار بی ارزشی نیست ولی تفاوت ایجاد شده اش در ذهن و احساس مخاطب غیر قابل انکار است.

**تا حالا مجموعه شعرهاتان را چاپ کردید یا قراره چاپ کنید؟**

چاپ کردم. دوبار. یک بار که خیلی بچه بودم و دبیرستانی بودم و شوق و ذوق بچگی بود و تشویق مدرسه. بار دوم مجموعه غزلم را چاپ کردم که جوان بودم و کله داغ. برای آینده یک چیزهایی توی ذهنم هست و نیست.

**الان که به آن مجموعه شعرهای چاپ شده نگاه می کنید، نظرتان درباره شان عوض نشده؟**

صد درصد. دوستشان دارم بعنوان کارهایی که آن موقع بهترینم بودند. ولی خیلی هاشان را اگر امروز بخوایم ارایه بدهم این کار را نمیکنم و حتماً نسبت به شعرهای امروزم فردا هم همین نظر را دارم. اما برایم ارزشمندی خودشان را دارند. بعنوان اثری که آن روز بهترین تراوش ذهنی من بود. البته

#### **نظری داری؟**

همین که زبان شعر به روزتر می شود، همینکه شاعران جوانی قد علم می کنند، همینکه هنوز دغدغه ی شعر وجود دارد کمابیش، یعنی شعر دارد در روند خودش پیش می رود. هرچند این مسیر گاهی کند بشود. اما درباره آثار چاپ شده، شخصاً توقع داشتم افراد در بعضی سن و سالها وسواس بیشتری به خرج بدهند برای اینکه کتابشان از فیلتر معیارهای خودشان برای چاپ رد بشود اما در هر حال هرکسی قصدی دارد از چاپ کتاب و شاید همان نوع مخاطبانی که دارد برایش کفایت می کند.

**در پایان دو سه نام می آورم، در یک جمله جواب بدهید.**

**محمدحسن مرتجا.**

شاعری که خیلی کمتر از آنچه که باید، شناخته شد.

**عرفان محمود. (رعایی).**

شاعر شاعرزادهای که از دانش ادبی اش خیلی چیزها می شود یاد گرفت.

من متأسفانه در این حوزه پرکار نیستم و اگر می بودم قطعاً از این جایگاهی که ایستادم خیلی جلوتر بودم. وقتم را یک مقداری تلف می کنم و مقدار زیادی صرف کارهایی میکنم که اولویت بیشتری برایم دارند. اما میدانم در هر حال کم کاری از خودم است.

**از جشنواره هایی که تاکنون شرکت کرده ای و مقام آورده ای بگو. یا شاید کلن مخالف شعرهای جشنواره ای هستی؟**

یک بار شرکت کردم در جشنواره نسل های سوخته که پیرامون دفاع مقدس بود و رتبه آوردم. یادم نیست چندم، همان رتبه آوردم هم از روی تندیس ها و تقدیرهای بازمانده یادم مانده.

نه اعتقادی به جشنواره و داوری درستش دارم و نه علاقه ای به مسابقه و رقابت. تنها جشنواره ای که صد درصد مطمئنم عادلانه برگزار شد، یکی از جشنواره های شعر رضوی بود که خودم جزو داورهاش بودم. چون سطح شعرهای رسیده اینقدر پایین بود که ما همان دوسه تا شعر قوی را انتخاب کردیم.

**درباره فضای امروز شعر سیرجان، جایگاهش در استان و حتا کشور و مجموعه هایی که از برخی همشهریان در سال های اخیر منتشر شده، چه**